



درسهای از آیتا... مشکینی درس سیزدهم



بحثی پیرامون حیاء فاضله و حیاء رذیله

مقدمه: در شماره های گذشته به نقش ترس از خدا در سیر کمالی انسانیت انسان و لزوم توبه قبل از آنکه گناهها بر روی هم انباشته شود بحث شد و ضمناً تذکراتی پیرامون روابط بین خواهران و برادران شاغل در ادارات و نهادهای ذکر گردید. در این شماره بحثی پیرامون حیاء و انواع آن از نظر شما می گذرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
السلام علیکم یا اخوانی فی الله و رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ - الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَی رَسُولِهِ حَبِیبِنَا وَکَلِیبِ نَفْسِنَا سَیِّدِنَا وَ مَوْلَانَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ عَلَی آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ کُلِّفَنَ عَلَی أَقْدَانِهِمْ أَجْمَعِینَ.

علمای اخلاق و تنبیه که انسان را به نفس و روح و روانش متوجه میکنند اوصاف را برای روان انسانی می شمارند اوصاف رذیله ای و اوصاف فاضله ای. در ضمن اوصاف فاضله انسانی زیاد مورد توجه قرار میگیرد و میگویند یکی از بهترین صفتهای روانی انسان صفت حیاست. حیاء از اخلاق فاضله است از فضائل نفس است، از ملکات نیکوی روانی و از صفات انسانی و اسلامی است. حیاء حالتی است در انسان، گاهی در مقابل یک شخصی و یک عهلی، انقباضی برای انسان پیدا میشود و روحش حالت خجالت بخود میگیرد و از کاری عقب میکشد. شما در جایی با کسی صحبت میکنید میگوید، میخندید، کشتی میگیرید، یک انسان محترمی در آنجا پیدا میشود به شما یک حالت بهتان دست میدهد از عملتان خجالت میکشید و بحال دیگری بر میگردد وضع دیگری بخود میگیرد بدو آینه را که داشتید رها میکنید این حالت شما حالت حیاست و حالت انقباض نفس است. این حالت را، علماء جزء حالات فاضله انسانی بحساب آورده اند، بلکه یکی از بهترین صفات فاضله است لیکن در روایتی از پیامبر بزرگ جمله ای وارد شده است که اینحالت را منقسم به دو حالت میکند و آن حضرت فرمود: الحیاء حیلتان - حیاء عقل و حیاء حقیق. حیای انسان دو جور است یک حیاء از انگیزه عقل و خرد است و منشاءش عاقل بودن و دانشمند بودن انسان است.

گاهی حیای انسان از انگیزه حماقت است و از انگیزه جهل و نادانی انسانی است. و چنین نیست که هر حیاتی حیا خوب باشد و ممدوح باشد. اگر چنانچه یک انسانی مسائل شرعی خودش را که باید بفهمد و عمل کند از پرسیدن آن خجالت میکشد انقباض روح درش پیدا میشود این حیاء منشاءش جهل انسان و نادانی انسان است از پرسیدن آنچه که بر انسان لازم است، درک آنچه که بر انسان لازم است در اینجا ولو اینکه هر مسئله ای باشد که مطرح کردنش برای انسان ناراحتی دارد اینجا حیاء معنی ندارد یا از پرسیدن یک علمی و دانشی و فراگرفتن علمی گاهی بر خود حیاء دارند و نمیپرسند و از پرسش خجالت دارند این حیاء حقیق است و در روایت دارد: «من رقی وجه هورقی علم - کسی که کم رو باشد کم سلام خواهد بود و کم علم خواهد بود. بنابراین، این حیاء حیاتی است نشئت یافته از جهل انسان. و از حماقت یک انسان، پرس و بفهم و پرس و عمل کن، مسئله هر مسئله ای باشد. میآمدند نزد امه (ع)، مسائلی را میپرسیدند در کتابها نوشته شده است که انسان در مطالعه خجالت میکشد اما آنها بیپرده پرسیدند و امه (ع) بیپرده جواب داده اند. و یک «حقیقتی را روشن کرده اند و هیچ نمیبینم که امام فرموده چرا حیاء نمیکشی و چنین مطلبی را مطرح میکنی. اینجا حیاء معنی ندارد بنابراین حیاء حقیق است و آنچه که حیاء فاضله است مطلب دیگری است حیاء عقل است و آن این است که انسان در مقامی که به یک گناهی میرسد به ترک یک واجب و وظیفه الهی میرسد خدا را حاضر می بیند و از ترسش حیاء می کند و انجام وظیفه می کند به گناهی می رسد به هوای نفسی میرسد خود را در پیش الله

حاضر میبیند که حاضر هستیم والله را بر خودش ناظر میبیند که ناظر است و همیشه و حتماً از این حضور خود در پیش الله در نزد باری تعالی و از این اشراف و نظر باری تعالی و دیدن او عبد خودش را با آن عظمت و بزرگی انسان حیاء میکند انسان در مراء و منظر یک انسانی کار زشت انجام نمیدهد پس این انسان چگونه میشود که به گناه بزرگی و به معصیت بزرگی اقدام میکند در صورتیکه این معصیت در پیشگاه معبود است. پس آن کس که گناه نمیکند و از حضورش در پیش الله حیاء میکند و گناه را ترک میکند این حیاء است، حیاء عقل است حیاء عقل و دانش است و از انگیزه انسانیت و کمال است و کسی که خدا را بیپوشه حاضر و ناظر میبیند و این معنا سبب میشود که روحش متقیض شود و مطلبی را که میفوض الله است انجام ندهد این حیاء، حیاء عقل است و این یکی از بهترین صفات انسانی است و انسان گاهی فکر میکند آنکس که عاشقانه به سراغ گناهی می رود آنکسی که با کمال جرات دروغ میگوید آنکسی که با کمال جرات غذای حرام میخورد و آنکسی که با کمال جرات گناه دیگری و بدی را انجام میدهد انسان تعجب میکند که چقدر باید انسان از خدای خود دور باشد و غفلت پیدا کند که تا با جرات گناه انجام بدهد و چقدر باید انسان او را از خودش دور ببیند و بین خود و او حجابی ببیند تا گناهی انجام بدهد این حیاء اگر انجام یافت و گناه نکرد این حیاء عقل است. ولذا میفرماید: الحیاء حیلتان - حیاء عقل و حیاء حقیق. ما فورق خجالت کشیدن داریم خجالت کشیدن صحیح و نشئت یافته از عقل و خرد و کمال و ایمان و خجالت کشیدن نادرست و نشئت یافته از جهل و نادانی انسان پس آن

حیاء که حیا فاضله انسانی است انسان را به شرافت و عظمت و امیدارد پیامبر گرامی در یک روایت دیگر فرمود:

رَجِمَ اللَّهُ أُمَّرَةَ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ وَ حَفِظَ الرَّأْسَ وَ مَاهُوِي وَ الْبَطْنَ وَ مَا قَعَى وَ ذَكَرَ الْقَبْرَ وَ الْبَلَاءَ.

این سه جمله را پیامبر گرامی در این روایت شریف که در سفینه در کلمه حیاء ذکر شده است جمله‌ای است که بلیغ و يستحق انسان توجه پیدا میکند و درش دقت کند رحمت خدای شامل حال کسی باد که استحیاء من الله حق الحیاء از خدا حیاء کند و خجالت بکشد انطور که انسان باید از معبودش حیاء کند. خدای رحمت کند چنین انسانی را و پس بیان میکند حفظ راس و ماهوی - حیاء کند و اینعمل را انجام بدهد حفظ کند سر را و آنچه که در سر است، دوستان این جمله را بشکافید و معنی کنید سر را و آنچه که در سر است حفظ کردی حیاء کردی سر انسانی دارای قوای مختلف است یعنی انسان پنج قوه ظاهریه دارد یک لامسه دارد قوه سامعه دارد باصره دارد قوه چشایی و بینایی و گویایی دارد قوای پنجگانه چهار تایش فقط در سر است، در بدن یک قوه لامسه که سر هم در آن قوه با آن شریک است پیامبر گرامی میفرماید از ناحیه این قوایی که در انسان است از ناحیه هر قوه‌ای یک راه معصیت برای انسان باز است از راه قوه سامعه گناه میکند انسان و چیزهایی که نباید بشنود میشوند قوه سامعه مرکز نزول برخی از گناهان است و بنابر وارداتی گناه بمرکز کشور مغز است قوه باصره آن هم مرکز برخی از گناهان است و با قوه باصره انسان گناهانی انجام میدهد و فقط گناهی از قوه باصره بنظر ما آمده که نگاه کردن مردی به زن امیبی از روی شهوت و نگاه زن بمرد از روی شهوت نیست قوه باصره گناهان زیادی دارد کسی که قلم بست میگیرد و مطالبی را مینویسد که اخلال کننده است به کمک قوه باصره این مطلب را نوشته است مهمترین جنایت را این قوه انجام داده کسانی که آن کتابهایی که نباید بخوانند مطالعه کنند این یکی از جنایتهای مهم قوه باصره است و کسانی که مطلبی را و غذایی را نباید بخورند و میخورند هر ذائقه انسانی، هر گناهی را که از راه غذا و چشیدن و لذت و طعام میرسد آب خنک خوردنش اگر چنانچه حرام باشد از این گناهان قوه ذائقه است، اینها قوای انسانی هستند که هر یک از اینها راهی است که معصیت از این راه به روان انسان وارد میشود. ان السمع والبصر والفؤاد کل اولنک کان عنه مسنولا پیامبر گرامی می فرماید: گوش تو مسنول است و چشم تو مسنول است و سپس از این راهها دلت مسنولیت دارد گویا پیامبر اکرم میفرماید خدای رحمت کند انسانی را که از

ناحیه این قوای خسه ظاهری خدای را مخالفت نکند و حیاء کند از خدایی که این نعمت ها را داده چه نعمت های عظیمی و چه نعمت های بزرگی که علما در این بحث بیان می کنند تمام موجودات عالم به پنج بخش تقسیم می شوند هر بخشی را شما بوسیله یکی از این قوا درک می کنید بخشی از موجودات عالم را با قوه سامعه میفهمید مانند السوات و بخش دیگر از موجودات را بوسیله قوه باصره درک میکنید که اگر این قوه را نداشته باشید یکپنجم موجودات عالم برای شما غلغ الابد مخفی خواهد بود و اگر قوه ذائقه نباشد برای انسان یک بخش مهمی از موجودات عالم مخفی خواهد بود پس پنج نیرو و قوه خدا بر انسان داده و هر یک از این قوا سبب و هدایتگر به یک بخش مهمی از عالم است که

❁ حیاء از اخلاق فاضله است،
از فضائل نفس است و از
ملکات نیکوی روانی و صفات
انسانی و اسلامی است و آن دو
جور است حیاء صحیح نشئت
یافته از عقل و خرد و کمال و
ایمان و حیاء نادرست و نشئت
یافته از جهل و نادانی انسان

❁ پنج نیرو خدا بر انسان
داده که هر یک از این قوا سبب
و هدایتگر به یک بخش مهمی
از عالم است و از اینراه هدایت
می کند، این از نعمت های عظیم
پروردگار است و خلاف انصاف
و حیاء است که انسانی از این
نعمتها درگناه او مصرف کند

انسان از اینراه هدایت پیدا میکند و این از نعمت های عظیم پروردگار است خلاف این اخلاف انصاف و حیاء است که انسانی این نعمت ها را در گناه او مصرف کند او بما نیکی کند و این قوا را بما ارزانی دارد و ما با همین قوا و نیکی و احسانش بر خودش مخالفت کنیم این کمال خلاف اخلاق انسانی است بیغمیر میفرماید خدای رحمت کند انسانی را که سر را و این قوایی که از اینراه انسان خدا را مخالفت میکند حیاء کند و مخالفت نکند و این است معنای این جمله وحفظ الراس و ماهوی سر را به آنچه که سر واجد اوست و دارای اوست حفظش کند من خیال میکنم در معنی کردن این جمله حق مطلب را ادا نکرده ام دوستان توجه دیگر کنند در سر نیروی دیگری است که انسان بوسیله آن بیش از این قوا که ذکر کردیم راه مخالفت خدا را دارد و با خدا مخالفت میکند و ماهوی او را هم شامل میشود و آن زبان انسان است مغزش مانند کشور پهناوری است این کشور وارداتی دارد از پنج بندر، قوای سامعه بندر واردات است قوای شامه بندر واردات کشور مغز است. قوه باصره واردات این کشور است از اینراهها علوم شما در مغز وارد میشود. همه اینها بندر واردات است اما صادرات مغزی شما چیست یعنی با این قوا شما مطالبی را درک میکنید و می فهمید اما بندر صادرات چیست.

افکار خودتان را به دیگران از چه راهی عرضه میدارید معلومات خودتان را به دیگران از چه راهی میگویند از دو راه بندر صادراتی دارید از راه زبان و بیان از راه قلم و بیان از ایندو راه شما معلوماتتان را به جامعه میدهید پس بندر صادراتی افکار انسانی و کشور مغز انسانی دو بندر بیشتر نیست و آن عبارت از بیان انسان است خلق الانسان علمه البیان (سوره الرحمن آیه ۳ و ۴) این انسان با عظمت علت عظیم بودنش همین بیان اوست که خدا باو یاد داده است بنابراین از بندر صادراتی انسان عمده اش این زبان است که گاهی برخلاف رضای الله حرکت میکند و چقدر گناه از این زبان صادر میشود دروغ زبان از گناهان زبان است غیبت زبان از گناهان زبان است فحش زبان استهزا مومن، میان مومنین سخن چینی کردن، که علمای اخلاق در بعضی از کتب اخلاق که میخواندم، هیجده رقم گناه، را برای زبان انسان ذکر کرده اند در احیاء العلوم غزالی هیجده رقم گناه را بیان کرده و بر طبق هر یک روایاتی نقل کرده است پس بنا بر این، این زبان است که گناهان زیادی از او انجام میگیرد و پیامبر بزرگ این طیب نفوس ما این دکتر حقیقی روان بشرها این اولین بشری که در عالم خلقت خدا آفرید کنت بنی و آدم بین الماء والطیبین این پیامبر بزرگ بما هشدار میدهد خدای رحمت کند آن انسان را که سر خود را و در آن سر یک عضوی است که آنرا به خدا گناه میشود و گناه آن عضو از گناهان دیگر بیشتر است او را حفظ کند و

بحثنی پیرامون حیا

حفظ الراس و ماهوی و آنچه که این زبان انجام میدهد خجالت بکند و حیا کند و انجام نهد ببیند انسان از راه زبان چندر گناه میکند در اصول کافی روایت عجیبی است که ظاهراً بعنوان مثال این روایت وارد شده. هر انسانی صبح از جا بر میخیزد این زبان انسان به اعضاء دیگر مشرف میشود یعنی احوالپرسی میکند تمام اینها در برابر آن یک سخن میگویند، میگویند آقای زبان اگر تو راحت نشینی و از سر تو راحت بشویم حالمان خوب است والا میترسیم بروی حرفی بزنی کتک بخوری تو حرف بزنی و بعد کله جرم تو را بکشد و بعد کمر انسانی جرم تو را بکشد مثلاً دامن نست ناروا به فردی یعنی در شهر اگر انسانی به یک مومن پاکي نسبت زنآداد فوراً باید به طلب آن صاحب چیز باید هشتاد تازیانه به او زده بشود این هشتاد تازیانه را غیر از صورت و عورت به همه بدنش باید زد کله تازیانه میخورد رانش تازیانه میخورد، کمرش شلاق میخورد پاش شلاق میخورد تمام این سلاقتها بحرم زبان است. اگر اینجا نشست و اندر اهلیش را و استخوانی را قفل کرد و در داخل نشست همه اینها بوسيله کار اوست. پس این زبان یکی از حساسترین عضوهاست که انسان باید حفظش کند و بنام به این جمله که امام صادق فرمود:

المومن ملجم - مومن لجام دارد، مومن نمیشه آزاد باشد آزادی به آن معنا غلط است آزادی از قانون غلط است آزادی از برنامه غلط است آزادی صحیح آزادی زیر چتر قانون است آزادی صحیح آزادی زیر چتر برنامه است نه آزادی از بقانون، نه آزادی از کار و برنامه که آن آزادی کلاب حراش است مومن ملجم است امام صادق میفرماید مومن مغزش لجام دارد مگه حق دارد هر رقم اندیشه را بکند و هر رقم فکر بکند مومن زیانش لجام دارد حق ندارد در حرفی بزند قدمش و قلمش همه لجام دارد چشمش و گوشش همه لجام دارد آهای انسان گناهکار ببینید امام صادق (ع) در این جمله چی میخواهد بفرماید یعنی انسان که چشمش گناهکار است این انسان لجام گسیخته است این انسانی که دست و پای او گناه میکند چشم و گوش او گناه میکند و روزی چندین گناه از این انسان سر میزند این انسان لجام گسیخته است بروردگارا تو این انسانها را آفریدی بدستورات تو عمل کنند. قرآن میفرماید فما اصبرهم علی النار. پیامبر به اینان بگو چندر شما صبر دارید بر اینکه در میان آتش بسوزید چندر انسان باید گناه کند و چندر انسان تعدی بکند. الهی اعوذبک. بخدا بناه بپردازید، از این نفس اماره (الشکوالیک نفسا سوخته) بخدا از این نفس اماره شکایت دارم، خدایا

لجامی از عقل و خرد، از دین و ایمان بر تمام اعضاء و اندام من بنه متوجه به الله شو که علی این مطالب را ببیند و میترسد و این جمله‌ها را میگوید: «انفوانارا حرها شدید و قعرها بعید و شرابها شدید و لباسها حدیده علی میفرماید از یک چنین آتشی بترسید پیغمبر فرمود خدای رحمت کند آنکس را که حیا کند سر را و آنچه در سر است حفظ کند، حیا کند و از گناهی که منشا اش از آن چیزی است که در سر است باز داردخوش را پس معنی ماهوی غیر از آن قوای خصمه زبان است که قوای ششمی شماست. با زبند خیال می‌کنم در معنای این عبارت قصور کردم و اداء حق جمله پیامبر را نکردم بلی مطلب همینطور است کلام الییین نبی الکلام - کلام الرسول رسول الکلام - کلام الامام امام الکلام - من حق این جمله را ادا نکردم مطلب بالاتر از این است رحم الله استحیا، و حفظ الراسی و ماهوی. خدا رحمت کند کسی را که سر را و هر آنچه را که در سر است و منشاء گناه و خطاست او را پیدا کند و حفظ نماید زیرا فقط قوای ظاهری نیست، مطلقاً بالاتر و خطرناکتر از این در سر هست و آن اندیشه و فکر و مغز یک انسان است آنچه که ماهوی الراس است، عمده آن است و از آن انسان در گناهان میافتد و آن حب الشهوات، حب الریاسه و حب المال است این جیها است که انسان را در آن مهلکه های بزرگ میاندازد و ماهوی آن است.

کار فرهنگی و معنوی

مساله در این زمینه، قشر نهاد در روستاهاست. اگر چه جهاد دارای اشکالاتی بوده، اما بدلیل معنویتی که در کمیته فرهنگی وجود داشته، توانسته است در روستا موفق باشد. چنانچه اگر شما به جبهه بروید می بینید که اثر کارهای فرهنگی بخوبی در جبهه ها پیداست و اکثریت رزمندگان و جهادگران جبهه ها را روستائیان تشکیل می دهند این از امتیازات جمهوری اسلامی است که حافظین ولایت و اسلام از روستاها و قشر روستایی هستند.

جهت الاسلام نوری در بخشی دیگر از سخنان خود به آینده کمیته فرهنگی و نظر مجلس در مورد وجود یا عدم وجود این واحد اشاره کرد و گفت: مجلس اگر بر روی کمیته فرهنگی درجهاد حساسیت نشان میدهد مقداری از آن حق است. چون باید مشخص شود که چه کسی باید حافظ انقلاب در میان اقشار مردم معرور باشد و یا جلوی انحرافات را سد کند و نگذارد انحرافی ایجاد شود ما نباید مسیر حرکت فعلی جهادسازندگی را درنظر بگیریم که یکمده افراد خوب و با تقوی در بعد فرهنگی و عمرانی تلاش می کنند بلکه نگرانی مجلس از اینست که فرآیند افرادی پیدا شوند که خدای ناکرده انحراف بخواهند ایجاد کنند. نمایندگان مجلس وقتی می خواهند برای چنین مسأله‌ای تصمیم گیری کنند، در نظر دارند چطور کار فرهنگی باید به جهاد داده شود؟ همه وحشتها از اینست که میادا خدای ناخواسته

بزرگی با کار عمران خودش و بشوانه معنوی که داشته، اگر خط انحرافی در روستا ایجاد کند برای اسلام خطر بزرگی محسوب می شود برای این منظور ما معتقد هستیم که جهادسازندگی نباید راساً کار فرهنگی داشته باشد ولی باید از بلزوان پرتوان فرهنگ جمهوری اسلامی باشد و در رشد فرهنگ اسلام و انقلاب کمک کند. من هنگامیکه خدمت امام رفتم، عرض کردم که جهاد اگر کار فرهنگی نداشته باشد لطمه اش به انقلاب می خورد، جوانان متدین و مخلص جهادگر باید در زیر نظر روحانیت به کار فرهنگی و تبلیغی بپردازند. پس کمیته فرهنگی جهاد باید کارش تشریح و گسترش فرهنگ اسلامی از کانال روحانیت خط امام باشد و موظف است که نظر روحانیت موجود در جهاد را برای کارهایش جذب کند و شرعاً مجاز نیست کاری را که مخالف نظر روحانی جهاد است انجام دهد. و روحانی نیز مسئول است که در این رابطه وقت بگذارد و دقیقاً نظارت داشته باشد. اگر خدای ناخواسته سستی، کاهلی و انحرافی دیده شود باید بدون هیچ اغماضی برخورد نماید، چون مسأله قابل بخشش و اغماض نیست، بلکه رسالت پیامبران است و مسئولیت پیام رساندن صدای انقلاب بر دوش نهاده شده و باید در خدمت اسلام باشد و بعد معنوی روستا را ناصین کند. بنابراین روحانیت باید هرگونه خلل و ضعفی که در کمیته فرهنگی هست جبران کند

و درجهت رشد بنیه معنوی روستا و روستائیان بکوشند.

وی دریایان به سازندگی فرد قبل از خدمت در جهاد سازندگی و بخش فرهنگی اشاره کرد و افزود: شما عزیزانی که در راه خدمت به اسلام کار می کنید، مواظب باشید قبل از اینکه سراغ دیگران بروید، خودتان را بسازید و خودتان را فراموش نکنید، زیرا بسیار زشت که ببایند و ما که خودمان دیگران وعظ و موعظه می کنیم نصیحت کند قبل از هر چیز کمیته فرهنگی و روحانیت جهاد باید مسئول معنویت باشد. و اگر بخواند موفق باشد نباید تنها درجهت رشد مادیات و به کار اجرایی بکوشد. زیرا اگر در اسلام روح معنویت و فرهنگ از بین برود، موفقیت آن هم از ما گرفته می شود و شما سخنان ما اثری بر روی روستائیان نمی گذارد و مادامیکه نمی توانیم پیشتاز انقلاب باشیم، بنابراین ما باید بکوشیم قبل از هر چیزی محور را خدای قرار دهیم و صفات نفسانی خودمان را کنترل کرده و رقابیل اخلاقی را از خودمان دور کرده و فضایل اخلاقی را برنمادیم. ایجاد زندگیمان مسئولی کنیم. مسأله دیگر اینکه هرگز بعد امر به معروف و نهی از منکر را در میان خودمان فراموش نکنیم و سعی شود در کمیته فرهنگی جلساتی جهت صحبت و موعظه بگذرد. تشکیل شود و روحانیون در جهاد نیز کلاسهای آموزشی تشکیل داد و بران درجهت رشد معنوی نظارت کرده و کوشش نمایند.